

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

جوابیه دکتر یزدی به سخنان آقای سیداحمد خمینی

شماره: ۱۴۲۳

تاریخ: ۷۰/۲/۱۱

....»

«....

متن پیوست، عین نامه جوابیه آقای دکتر ابراهیم یزدی به سخنان حجه‌الاسلام آقای سید احمد خمینی می‌باشد که به تازگی در اختیار ما قرار گرفته است.

سخنان مذکور در تاریخ ۶۹/۱۱/۱۲ به عنوان پیش خطبه نماز جمعه و در آستانه بزرگداشت دوازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، در گورستان بهشت زهرا (ع) ایراد شده و سپس به وسیله رسانه‌های جمعی به طور کامل و وسیع در کشور منعکس گردیده است.

ملت شریف و بزرگوار ایران را به مطالعه هر دو بیان مذکور توصیه و دعوت می‌نمائیم.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

1- سوره زمر آیات ۱۶ و ۱۷: «... و آنانکه از بندگی سرکشان ستمگر دوری کردند و به سوی (بندگی) خدا بازگشتند برای ایشان خبرهای خوش باد. پس (ای پیامبر) آن بندگان را بشارت ده، آن بندگان که سخنها را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند. آنانند که خدا هدایتشان کرده و آنانند که به حقیقت خردمندان عالمند...».

جناب آقای حاج سیداحمدآقا

بعد از سلام شما در سخنان پیش خطبه نماز جمعه در ۱۲ بهمن ۶۹ در شرح سفر تاریخی امام به پاریس مطالبی نادرست و دور از واقعیت، و در قسمتی همراه با تهمت و افتراء بی اساس نسبت به اینجانب ایراد نمودید که تعجب برانگیز و خلاف شرع و قانون می باشد.^۱ در حالی که در همسایگی ما در سرزمین اعراب و مسلمانان فتنه بزرگی از خون و آتش و خرابی به راه افتاده است و شیخ و سایه وحشتناک خود را بر همه جا گسترده است و مسلمانان با سلاحهای مخوف استکبار جهانی و ایادی آنان قتل عام می شوند صرف وقت و تحریف حقایق چه لزوم و ضرورتی داشت؟ و بازکننده کدام عقده

1- فراهائی از آنچه گفته شده است، به نقل از جزوه «صبح امید» ویژه عید انقلاب - نشریه رسالت بهمن ۶۹، به قرار ذیل است:

«فردی از لیبرالها که بعداً فهمیدیم شاید برای نقشه‌ای بوده که خودش را از آمریکا به آنجا رسانیده بود. ما آن موقع چهره اینها را نمی‌شناختیم او هم با ما بود.»

«کویت به ما اجازه ورود نداد. آقای املائی و آن فرد و آقای فردوسی‌پور را اجازه دادند. اما من و امام (ره) را گفتند ممنوع‌الورود هستیم و نباید برویم و ما برگشتیم.»

«من به امام عرض کردم اگر سوریه راه نداد چه کار کنیم؟ لذا خوب است به جایی برویم که ویزا احتیاج نداشته باشد و ما از آنجا بتوانیم به سوریه برویم که اگر لب مرز سوریه هم ما را برگردانند دیگر برای رفتن جایی نداریم. امام (ره) فکری کرد و قبول کردند. متأسفانه بعضی از همین لیبرالها گفته‌اند که ما همیشه در کنار امام (ره) بودیم و حتی ما امام را به پاریس بردیم. در حالی که امام (ره) در وصیت نامه‌شان این را صراحتاً نوشته‌اند که من خودم بودم که پاریس را انتخاب کردم و هیچ‌کس چنین تصمیمی را نگرفت من با مشورت احمد چنین کاری را کردم ببینید آنها حتی از رفتن امام (ره) به پاریس می‌خواستند استفاده کنند.»

«تصمیم بر این شد که آقای املائی و آن لیبرال از هواپیما پیاده شوند و بروند به مهماندار هواپیما که آمده بود گفتیم دو نفر ما در ژنو پیاده می‌شوند آن دو نفری که بنا بود از هواپیما پیاده شوند با خدمه هواپیما و مامورین امنیتی شروع به دعوا کردن نمودند.....»

«در همان مدتی که من بغداد بودم به جناب آقای حبیبی یعنی معاون اول فعلی ریاست جمهوری که در پاریس بود تلفن کردم و گفتم.....»

«مرحوم املائی به او زنگ زده بود و گفته بود ما ژنو هستیم تا یک ساعت دیگر به پاریس می‌رسیم.....»

«هواپیما پاریس نشست..... ما برای اینکه پاریس گرفتار نیروهای امنیتی فرانسه نشویم گفتیم آنهایی که عمامه بر سرشان است یکی یکی بروند. اول امام (ره) فرستادیم. به فاصله ۵۰ متر من حرکت کردم بعد از من هم آقای فردوسی آمدند.....»

«این لیبرالها نوکران آمریکا بودند. اینها همانهایی بودند که آمدند نجف و پاریس و به امام گفتند بدون ارتش و آمریکا در ایران نمی‌شود کاری کرد. این دوتا را باید حفظ کرد.»

«آنها آمریکائها بودند که برای مدت کمی حکومت را گرفتند و نزدیک بود تمام زحمات شما خواهران و برادران عزیز و شهدای شما را از بین ببرند. اینها چنین آدمهایی بودند. پس اولین خون دلی که امام بعد از انقلاب خورد از دست لیبرالها خورد.»

«لیبرالهای بعد از خلع از حکومت که آنها هم به منافقین پیوستند.»

می‌تواند باشد؟ و بعد از گذشت سیزده سال در شرح آن سفر چه لزومی به تحریف حقایق بود؟ در مورد جزئیات آن سفر تاریخی مطالب فراوانی در زبان تقریباً همه کسانی که در جریان بودند، در اولین سالگرد انقلاب در بهمن ۱۳۵۸ از طریق رادیو و تلویزیون گفته شده و پخش شده است. رهبر فقید انقلاب نیز شخصاً مطالبی به دفعات بعد از مراجعت به ایران اظهار داشته‌اند. پاره‌ای از بیانات شما با آن مطالب منتشر شده در تعارض است و اگر شما به آن مطالب مراجعه می‌کردید چه بسا مرتکب این خطاها در ذکر آن وقایع نمی‌شدید.

اما اصرار شما در انکار و نفی این واقعیت که پیشنهاد دهنده به رهبر فقید انقلاب برای سفر به پاریس این راقم بوده است هیچ چیزی را تغییر نمی‌دهد. این واقعیت در علم خدا، در ذهن آگاه مردم ایران و در حافظه تاریخ ضبط و ثبت است و تلاش برای تحریف آن بی‌فایده است. اگر آن (عمل) در نزد خداوند عزیز و حکیم عمل نیکی محسوب شده باشد و از عامل آن پذیرفته شده باشد، نه شما و نه هیچ‌کس دیگری نمی‌تواند مانع اجر الهی برای صاحب آن عمل بشود و اگر خداوند سمیع و بصیر پاداش دهنده نیکوی اعمال بندگان است سپاس یا ناسپاسی شما و بندگان دیگر چه اثر دارد؟ و کسی هم از این بابت از هیچ بنده‌ای انتظار اجر و سپاس نداشته و ندارد و ناسپاسی‌ها هم موجبی برای دلتنگی و یاس از رحمت حق نیست.

اما برای روشن (شدن) ذهن جنابعالی و تجدید خاطرات گذشته ذکر برخی از نکات ضروری است. در اوائل شهریور ماه سال ۱۳۵۷ برادر عزیزم آقای دعائی از نجف تلفن زدند و اطلاع دادند که رهبر فقید انقلاب مصمم به ترک عراق هستند و از من خواسته‌اند که در صورت امکان هر چه زودتر به نجف بروم. اقدام برای تهیه مقدمات سفر مصادف شد با وقایع ۱۷ شهریور و کشتار مردم در میدان ژاله و ضرورت اقدامات دفاعی و انجام تظاهرات اعتراض آمیز در واشنگتن علیه سیاست دولت آمریکا در حمایت از شاه و کشتار مردم. سپس محاصره بیت امام توسط عراق صورت گرفت، که خبرش را در انگلیس، در سر راه سفر به نجف دریافت کردم در اولین فرصت که از کاهش محدودیت‌ها توسط آقای مهری از کویت مطلع شدم به بغداد و سپس نجف حرکت کردم و از طریق آقای فاضل در هنگام نماز صبحگاهی در حرم مطهر مولای متقیان علی ابن ابیطالب (ع) از برنامه حرکت امام و ترک نجف مطلع شدم که بلافاصله به اتفاق

ایشان به بیت رفته و به مسافرین آماده برای حرکت پیوستم. اگر خاطرتان باشد در ماشین آقای مهری، امام و شما در صندلی عقب و این بنده در صندلی جلو قرار گرفتیم. رهبر فقید انقلاب بعد از ذکر مقدمه‌ای پیرامون فشارهای دولت عراق برنامه خود را برای سفر به کویت و از آنجا به سوریه بیان نمودند. بنده برای ایشان جریان تماس آقای قطب زاده با مقامات دولت سوریه و عدم استقبال آنان را از سفر احتمالی امام به دمشق، گزارش کرده و اضافه نمودم، که آقای قطب زاده برای تماس با مقامات الجزایری عازم آن کشور است. اما به نظر اینجانب حرکت به این کشورها نیز فایده‌ای در بر نخواهد داشت. وضع فشار و اختناق و مشکلات سیاسی در این کشورها اگر بیشتر از عراق نباشد کمتر هم نیست و به فرض قبول و تحمل سفر اقامت امام در کشورشان، محدودیت‌هایی فراوان اعمال خواهند کرد و ارتباط ایشان با خارج و ایران حتی از سطح عراق هم کمتر خواهد شد. آنگاه نظرم را در مورد سفر به اروپا بیان نموده و توضیح دادم با توجه به نکات مختلف، فرانسه بر آلمان، ایتالیا، انگلیس و هر جای دیگری ترجیح دارد و مزایای اقامت امام در پاریس را، از جهت اهدافی که دارند، بر شمردم. ایشان این پیشنهاد را نه رد کردند و نه چیزی که علامت قبولی باشد ابراز داشتند. در جریان این سفر حوادثی در مرز عراق، در مرز کویت (در شهر مندلی، در ساختمان اداری گمرک مندلی)، سخنان مقام دولتی کویت، در بازگشت به مرز عراق، در شهر صفوان، در ساختمان اداری سازمان اطلاعات عراق در آن شهر... رخ داد. در اواخر شب امام را به اتفاق جنابعالی و آقایان مرحوم املائی و فردوسی‌پور به بصره بردند. برای آقای مهری و اینجانب نیز در آن شب حوادثی رخ داد. تا روز بعد که مامورین عراقی بنده را نیز به هتل بصره منتقل ساختند. در همان هنگام که در دفتر ساختمان اداری سازمان اطلاعات عراق در شهر صفوان در انتظار تصمیم مقامات عراقی در بغداد، ما را نگاه داشته بودند، اینجانب بار دیگر پیشنهاد خود را در مورد سفر پاریس عنوان کردم. باز امام چیزی که حاکی از رد یا قبول باشد بیان ننمودند. روز بعد که مامورین عراقی اینجانب را با ماشین خود به هتل بصره آوردند، شخص جنابعالی اولین چیزی را که به من مژده دادید این بود که حضرت امام پیشنهاد شما را برای سفر به پاریس قبول کردند. به همین دلیل رهبر فقید انقلاب عنوان کرده‌اند که بعد از مشورت با شما خودشان تصمیم گرفتند. معلوم است که جز ایشان کس دیگری نمی‌توانسته است چنان تصمیمی را اتخاذ نماید، اما آیا معقول است که ایشان با شما که اروپا را ندیده‌اید

و از اوضاع آنجا خبر نداشتید مشورت کنند ولی با کسی که از مسائل و اوضاع و احوال آن دیار اطلاعات وسیع دارد، و سالها نماینده ایشان و مورد وثوق و در تماس‌های مختلف هر ساله حضوری و یا ارتباط مکاتبه‌ای بوده است و خود ایشان از طریق آقای دعائی خواسته بودند که به نجف برود، هیچ صحبتی و مشورتی در مورد این سفر ننمایند؟ اینکه چرا از مشورت با بنده برای این سفر صحبت نشده است پاسخ روشن است. زیرا مورد نداشت. مشورت با پیشنهاد دهنده یک امر برای اتخاذ تصمیم معنا ندارد. نظر بنده را می‌دانستند و لزومی برای کسب نظر و مشورت در آن مرحله نبود. لابد به خاطر دارید که بعد از پرواز از بصره به بغداد، و توقف کوتاه در فرودگاه بغداد ما را به هتل دارالسلام در بغداد بردند. در این هتل امام نظرات و شرایط خود را برای اقامت در پاریس، نظیر اجاره منزل و نه ورود به منزل هیچ فردی و سایر نکات مورد توجه بیان داشتند و از من خواستند که مطلب به دوستان پاریس منتقل گردد. بنده از همان هتل دارالسلام با آقای حبیبی صحبت کردم و ضمن دادن خبر سفر به پاریس شرایط مورد نظر را توضیح دادم و اضافه کردم که اولاً سعی کنند ورود به پاریس حتی الامکان بی سر و صدا صورت گیرد تا موجب ممانعت ورود نگردد، ثانیاً حتماً با وکیل حقوقی خود بیایند و به اضافه نکات دیگری که جزئیات آن در یادداشتهای سفر که در همان ایام به طور روزانه نوشته شده است منعکس می‌باشد و به ذکر تمامی آنها در اینجا نیازی نیست. اما باید متذکر شوم که جنابعالی در بیان برخی از رویدادهای سفر، در هواپیمای عراقی، در فرودگاه ژنو، در فرودگاه پاریس در اولین دیدار دولت فرانسه با رهبر فقید انقلاب ... دچار خطا شده و احیاناً با غرضهای خاص قاطی کرده‌اید.

اما در مورد تهمت‌ها و افتراءات و برچسب‌هایی که نثار این جانب کرده‌اید، بسیار متأسف شدم. نه از جهت خودم که الحمدلله به هدایت الهی بر دین حقش استوارم و به الطاف الهی از جمله احرار و آزادگان هستم و در آنچه در راستای وظائف دینی و ملی‌ام انجام داده‌ام و می‌دهم رضای پروردگارم را طالبم. استقلال کشور و آزادی و سعادت و بهروزی ملت بزرگ ایران و سرافرازی و بیداری و هوشیاری تمامی مسلمانان را در نظر داشته و دارم و بخواست خدا، در حد یک بنده ضعیف در برابر حق، وظائفم را انجام داده‌ام و در راه حق ناملايمات، ناسپاسیها، تهمت‌ها و توهین‌ها را به جان خریدارم و با استعانت از پروردگار تحمل می‌کنم. افوض امری الی الله. ان الله بصیر بالعباد.

اما تاسفم این است که چنین سخنانی، آن هم در سالروز انقلابی بزرگ، از زبان شما جاری گردید چرا که به فرض محال اگر بتوانید آنچه را گفته‌اید، تهمت زده‌اید، ثابت کنید، که نمی‌توانید، تازه قبل از هر کس هتک حرمت پدر بزرگوارتان را نموده‌اید. و این دوستی نیست، خدمت نیست عکس آن است. شما این تهمت‌های بی‌اساس خلاف شرع و قانون را به کسی زده‌اید که سالهای سال در داخل و خارج کشور در راه سربلندی اسلام و ایران خدمت کرده است و به همین دلیل، سالها نماینده ایشان و مورد وثوقشان بوده است. در دیدارهای حضوری سالیانه و در مکاتبات خصوصی قبل از انقلاب، و در دوران انقلاب از معتمدین بوده است. نماینده شخص ایشان در شورای انقلاب بوده است. اگر یادتان نرفته باشد، هنگام بازگشت به ایران، من از ایشان خداحافظی کردم و گفتم که در ایران دور شما را خواهند گرفت و نخواهند گذاشت این ارتباط باقی بماند و دیگر نیازی به من و امثال من نخواهد بود! یکی دو روز بعد از ورود به ایران شما به دنبالم آمدید که امام شما را خواسته‌اند و از ایشان نقل کردید که گفته‌اند «مگر کار تمام شده است که فلانی نمی‌آید». به همراه شما به دیدارشان آمدم. مسئله تکمیل اعضای شورای انقلاب و تاسیس دولت موقت و مسائل متعدد دیگر بود. برای بار دوم (بار اول در پاریس) بنده را به عنوان نماینده شخص خودشان در شورای انقلاب تعیین نمودند و بعد از دریافت جواب مثبت از آقای مهندس بازرگان برای نخست‌وزیری تکلیف شرعی به اینجانب نمودند که در دولت موقت قبول مسئولیت نمایم، و مسئولیت وزارت امور خارجه را، که بعد از استعفای وزیر قبلی در آن شرایط بحرانی به چند نفر مراجعه شده بود و کسی نپذیرفته بود بپذیرم. اگر کسی نداند، شما خوب می‌دانید که برنامه سیاسی و اجرائی امام را من تنظیم کرده و ایشان تصحیح و تنقیح نمودند. که بعدها بر طبق آن شورای انقلاب و دولت موقت ... تاسیس گردیدند. شما به کسی این اتهامات پوچ و بی‌اساس را زده‌اید که طراح و مؤسس سپاه پاسداران بوده است، طراح و مبتکر «روز قدس» بوده است، طراح اصلی و اولیه برخی دیگر از نهادهای انقلاب بوده است ... حال شما از این اتهامات چه سودی می‌برید؟ آیا این فرهنگ اسلامی است؟ یا فرهنگ غوغاسالاری و برچسب زدنهای عاریت گرفته از جهان بینی‌های غیرتوحیدی؟ فرهنگی که عناصر غیرمسلمان و معاند با اسلام و ایران، بر انقلاب اسلامی ایران تحمیل کردند؟ اسلام کجا و فرهنگ تضاد استالینی کجا؟ فرهنگ سب و لعن و حذف و انحصار کجا؟ مگر نمی‌بینید دوازده سال سلطه این فرهنگ

سیاسی غیر اسلامی چه به روز انقلاب آورده است؟ مگر نمی بینید که این فرهنگ چگونه مثل یک موریانه تمامی روابط برادرانه حتی میان دوستان و نزدیکان سیاسی خود شما را خورده و می خورد و از بین برده و می برد؟ معیار انقلابی بودن جرأت داشتن در برچسب زدن و تهمت زدن نیست. آیا با این شعارهای بی اساس کدام مشکل را می خواهید و یا می توانید حل کنید؟ فقر؟ تنگی معیشت ها؟ ناامنی گسترده اجتماعی؟ بلای خانمانسوز اعتیاد جوانان به مواد مخدر؟ خرابی های بی حد و حساب دوران جنگ تحمیلی؟ نارضایتی روبه رشد اقشار ملت، خصوصاً جوانان؟ کدام را؟ از برجهای عاجی که نشسته اید بیرون بیائید. به میان مردم بیائید، تا ببینید و بفهمید چه خبر است و اگر می توانید، گره های از کار این مردم محروم و زحمتکش و ستم زده بگشائید. و اگر نمی توانید بدانید با تهمت زدن های بی اساس به این و آن ره به جایی نخواهید برد.

من دوستانه، صمیمانه، به پاس خاطرات گذشته، به شما نصیحت می کنم، اکنون که به برکت نام و مقام پدر بزرگوارتان بر جایی نشسته اید مبتکر طرحی نو باشید. طرحی که بتواند همه نیروها را برای دوران بازسازی جذب کند. اگر انقلاب اسلامی شکوهمند ایران پیروز شد، اگر ملت ایران بر استبداد سلطنتی و استکبار جهانی غلبه پیدا کرد به خاطر بهره مندی از الطاف الهی بود ... و زمانی نعمت الهی نصیب این ملت شد که همه به هم پیوستند، وحدت کردند و جماعت شدند که «یدالله مع الجماعه». امروز نیز اگر قرار است جمهوری اسلامی با افتخار بماند، و ایران کشور آزاد و آبادی گردد و آرمانهای ملت به تحقق برسند وانیوه مشکلات زیر پا گذاشته شوند، تنها و تنها یک راه وجود دارد. و آن جذب همه نیروها... وحدت کلمه همه اقشار و نیروها است. با انحصار، با طرد، با تهمت و برچسب زدن، با رقابت های بیمار گونه در دادن شعارهای بی مایه کار مملکت به جایی نمی رسد، جز سقوط به ورطه هلاکت. این روش ها اسلامی نیست. بلکه از مصادیق بارز نهی الهی است که در قرآن مجیدش فرموده است: ولاتنازوا باللقاب.

* * *

من مایل نبودم اعتراض و انتقاد و توصیه هایم را برای شما به صورت نامه بفرستم. با توجه به سوابق و خاطرات گذشته ترجیح می دادم حضوری مطرح سازم. اما سخنان شما به طور وسیعی از رادیو

و تلویزیون پخش گردید. دیگر اینکه دسترسی به برج عاج نشستگان میسر نیست. از آنجا که این نامه را به قصد اصلاح قلم زده‌ام امیدوارم موجب تنبه و اصلاح بشود. برای شما از خداوند متعال آرزوی خدمت به اسلام و ایران و جلب رضای حق سبحانه تعالی را می‌نمایم. والسلام علی عبادالله الصالحین.

دکتر ابراهیم یزدی - ۲۴ بهمن ۶۹

۲۷ رجب ۱۴۱۱ - سالروز بعثت رسول خدا(ص)